

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سیدموسی عثمان هستی

۱۵ سپتمبر ۲۰۱۱



چرا احمدشاه مسعود را به نام

بزقرتکی و جرتکی یاد می کنند؟

روزی که بزقرتکی آمد به جهان

پستان مادرگزید سخت بدنشان

مادریدید در او علامه و نشان

انگشت بلب گرفت خاید زبان

با خود چنین حدس زد و گفت

از نسل بز نیست که خورده قرآن

(حجرالنسر)

روزی وزیر عدلیه مرا در اتاق خود خواسته با انتقادات زشت خود مغزمن را کچری قروت ساخت. وقتی به دفتر برگشتم خیلی عصبی بودم مانند نسواری های روزه گیر در ماه مبارک رمضان طاقت یک ودو گفتن نداشتم. آقای غالب که مرد دانشمند دین شناس، شاعر، طنز گو و قلم به دستی بود و اوراجزائی از شبرغان تبدیل نموده بودند. هر چند طور خدمتی همکار دفتر ما بود مگر چون از نگاه توانمندی فکری از ما سیزده چارده نفر که در یک شعبه بودیم و من آمرآن شعبه بودم از همه ما دانسته تر بود. به اصطلاح به حرف من ملی هم پوست نمی کردند کلان کار دفتر غالب صاحب بود

وقتی که داخل دفتر شدم او پشت میز من نشسته بود از روک میز من یک کاغذ کشید گفت بارها به تو توصیه کرده ام بدون پرسان من و اسماعیل پولاد سر به خود کاری نکن که بهانه به دست وطن فروشان برسد چاقوی بهانه شان دسته استخوانی شود و از فیل قیل درست کنند. چیزی که نمی دانی پرسان کن سر خود خانه قاضی نرو. اگر استاد پولاد جلو دیگران را نگیرد در قبرهای دسته جمعی قلعه زمان خان علاقه دار کرم ها مقرر می شوی.

گفتم غالب صاحب تو را به خدا مانند بونه بگیل در همین لحظه نشور. غالب صاحب که عادت به مرگ وزیر را بلد بود چون از پیش وزیر آمده بودم فهیده بود که وزیر مرا نول کاری کرده است.

غالب از جای خود برخاست قلم به جیب کرد در وقت برآمدن با خند گفت مدیر صاحب مرچ دیگر کسی پاش می دهد درد شقیقه راتو می خواهی از جای دیگری بکشی، توشلغم وزیر دیگ شلغم است. سالها گذشت من معنی حرفهای استاد غالب را نفهمده بودم از آن وقت بیشتر از سی سال می گذرد

روح مطلب این است کسی نوشته استاد طنز استاد خالق داد پغمانی را خوانده بود که استاد در نوشته طنزی خود تحت این **"درود بر تو ای بز قهرمان!"** از بز خوشو کش و بز قرآن خور قهرمان یاد کرده بود، ولی از روح بز قرآن خور که در بدن بز قرنکی و جرتکی سیاسی شاخ زن داخل شده و سبب قهرمانی بز قرنکی و جرتکی سیاسی شاخ زن آدم کش گردیده استاد خالق داد در نوشته یاد نکرده به فکر منتقد بی خبر از خود، استاد کوتاه قلمی کرده در حالیکه تصورش غلط بوده.

حالا این آدم بیکار که به فکر خودش عقل کل است، بدون آن که او را بشناسم خدا یار و جانش به قسم طعنه چند سطرکی نوشته به من ایمیل کرده و برگفته استاد غالب درد شقیقه را از جای دیگر کشیده خواسته که مرا اذیت کند، بز قهرمان جرتکی را بهانه گرفته مرا از استاد گفتن غیر مستقیم منع ساخته است.

تو بجقان لب خود را من بدانم حرف دل تو را. از من استاد خالق داد استاد من در عالم ناشناسی است و خواهد بود و این شاگردی و استادی تا زمانی که من جوانه مرگ نشوم مانند تار ابریشم دور یک دیگر می پیچیم .

شخص بیکار که عقل صد وزیر را دارد نوشته "پدر طنز افغانستان" که این جمله در نوشته های خود دوستان ایرانی و افغانی لطف کردند که این لطف دوستان پیش من در ذات خود یک طنز کور گو یانه است این جمله نه پول به من داده نه مقام، ولی کله خراب هارا کله خراب تر ساخته خصوصاً آچگگ نویسان سخت از این لطف دوستان ایرانی و افغانی ناراحت هستند، بلا به پس شان

او گوش مرا غیر مستقیم گرفته که این قدر استاد، استاد خالق داد می گوئی در این جای شک نیست که او مرد قلم و طنز و ادب است در طنزی که تحت این عنوان نوشته "بز قرنکی جرتکی قهرمان آدم کشی سیاسی" رافراموش کرده است. آدمی که به من ایمیل کرده خدا یار جانش یا نوشته استاد مرا سرسری خوانده یا مقصد نوشته استاد خالق داد را به خاطر کله کم کارش ندانسته در حالیکه قهرمان نوشته طنزی استاد خالق داد بز قرآن خور است که به رویت حدیثی که استاد خالق داد می داند و این بز قرآن خور در زمان سرور کائنات بوده وقتی که داستان اصل بز

توسط استادام در روی نوشته آمده دیگرچه ضرور بود که از دیگر بزهای مبارک یاد می کرد که در روح آن روح بزقرآن خورقهرمان داخل شده بود. اورا به نام بزقهرمان قرتکی و جرتکی یاد کردند. استاد که مرد دانش دینی و ادبی است فهمیده که موضوع یاد کردن بزقرتکی و جرتکی سیاسی شاخ زن آدم کش که روح بزقرآن خورد و وی حلول کرده چون خدا خودش حق المبین است هرچیز را به علم قدیم خود خدا می داند روح بزقرآن خور را در بدن بزقرتکی و قرتکی داخل کرده و خدا باین لطف خود غیر مستقیم به بندگان خود هدایت داده که بزقرتکی و جرتکی را هم قهرمان خطاب کنند.

این دوست ناشناخته ما که خودش از شرم و جرأت گفتن و نام گرفتن از بزقرتکی و جرتکی قهرمان (احمدشاه مسعود فقید! به گفته آقای امین کریم از اعضای ارشد حزب اسلامی که در حال حاضر مقیم فرانسه است، از منتقدان جدی احمدشاه مسعود است و در قفا احمد شاه مسعود بز قرتکی و جرتکی قهرمان سیاسی آدم کش یاد می کنند) ولی این سیاست مداران دوشاب دل در مصاحبه های خود با خبر نگاران بی بی سی به نام مجاهد فقید! نام می بردند. استادخالق دادمرغش یک لنگ دارد مانند اخوان دورویی ندارد چیزی که در دلش است در زبان و قلمش است اگر احمدشاه مسعود را به نام بز یاد کند در مصاحبه خود هم به دروغ نمی گوید مجاهد فقید می گوید بز قرتکی و جرتکی حتی قهرمان هم نمی گوید.

خالق داد مرددانش و

طنزو قلم

بُودطنز او

بی رقیب و کم

برنج طنزش بار است و دم

لب قلمش پُر خنده دایم

دل قلم اش پُر غم

استاد خالق داد پغمانی مانند چاری چاپلین که با لبان پُر خنده حرف می زد مگر دل پُر غم داشت او در روی استیج طنز خود را می گفت روانش شاد و استاد من طنزهای مقبولش را بر صفحه طلایی پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" به نشر می رساند چشم بخیل کور باد

ای مجاهد شاخ زن قهرمان

ویران کردید پروان باطالبان

هر دو بودید مثل از نسل ددان

در جنایت دست داریدیکسان

زن و مردسوی پنجشروان

پا برهنه، گرسنه و هم بی نان

طفل دست مادر پیچاره دوان

پیری دست و بی پای ناتوان

محتاج ساختید بر کفن کشان

گفت بافریاد بلند ببرک جان

چتلی خوردید چون زاغان

تابکی پرمی زند در آسمان
کابل زیبا کردیدچون ویران
قهرمان گشتید به نام مسلمان
(عالمی رازنده کردی) درجهان
آفرین برتوو بر مردنت قهرمان
احمدجان سپردی بگورستان
هستی در غربت نشینی حیران
جانگیر گرفت آخراز تو جان
جای توفهیم شدمارشال پایدان
نوت :

۱- عالمی را زنده کردی از بیٹی گرفته شد چون امیر عبدالرحمن خان خون ریزی زیاد کرده بود نه به پیمانہ جنگهای کابل شاعری بعد مرگ امیر بشکل طنز گفته بود
عالمی را زنده کردی
آفرین بر مردنت

۲- مارشال پایه دان مقصد از کلینر استعمار است

۳- بیت بالائی سالهای قبل نوشته شده وقتی که احمد شاه مسعود در قرآن مهر کرد و به قوم و یاران با وفای پهلوان احمد جان عهد کرد که پهلوان احمد جان قهرمان رانمی کشم وقتی که کشت این بیت بالا و نشان عقاب و سنگ در هرب نامہ علیہ احمد شاه مسعود بزبه نشر می رسید همین بیت بالا اورا شهرت بز داد ملت واقع بین افغانستان به نام بز شادگل جرتکی وقرتکی شاخ زن یاد کردند

روزیکه بزقرتکی آمدبه جهان
پستان مادرگزید سخت بدنان
مادر بدید در او علامه و نشان
انگشت بلب گرفت خاید زبان
با خود چنین حدس زدو گفت
از نسل بز یست که خورده قرآن
(حجرالنسر)



۴- حجرالنسر نام مستعار جهادی من بود

۵- این نشان پرچم جهاد بود. جائی که آزاد می شد پرچم نصب می شد